

برآمدن یعقوب لیث صفاری و توقف جریان فتوح و مهاجرت‌های اعراب به هند و سند*

کوروش صالحی^۱

چکیده

یعقوب لیث بخش وسیعی از قلمرو شرقی خلافت اسلامی تا مرزهای دارالکفر (دارالکفر) را از نظارت عباسیان و امیران وابسته به آنان خارج کرد. حضور صفاریان توأم با برداشته شدن فشار مستقیم فاتحان و مهاجران مسلمان بر سرزمین‌های آن سوی رودخانه سند بود. بسیج نیروهای اجتماعی ضدخلافت مرکب از عیاران، مطوعه، خواجه و دیگر سپاهیان آن محدوده، همچنین دوری قلمرو صفاریان از مرکز خلافت و موفقیت یعقوب در برپایی و سازماندهی حکومتی با آرایش نظامی، خواسته یا ناخواسته به ایجاد یک سپر دفاعی بر دروازه‌های شمال غربی هندوستان انجامید. این رویداد بزرگ فرصتی مناسب در اختیار هندیان گذاشت که بتوانند جامعه خود را بازسازی کرده و جریان نفوذ اسلام به قلمرو خود را بیشتر از یک قرن دیگر، به تأخیر بیندازند. حتی شهرهایی که در آن محلات اسلامی پدید آمده بود به تدریج جذب جامعه هندی شده و مردمان ساکن آن، طریق مردمان بومی را حناقل در ظواهر و آداب و رسوم و نه عقاید، در پیش گرفتند و یا به کانون بحران‌های داخلی شرق جهان اسلام وارد شدند. از مجموع حملات صفاریان به سوی رقیبان‌شان تنها جنگ با رتبیلان در سرحدات هندوستان جهت شرقی داشت. این مقاله با روش تاریخی می‌کوشد تا تأثیر صفاریان در توقف جریان فتوح و مهاجرت‌های جنگی اعراب به هندوستان را مورد بررسی قرار دهد. دستاورد مقاله نشان می‌دهد که تجزیه دامنۀ متصرفات خلافت عباسی در شرق قلمرو اسلامی با پیدایش صفاریان سرعت بسیاری به خود گرفت و این روند باعث طولانی شدن و عوض شدن مسیر نفوذ مسلمانان از مسیر اقدام نظامی دستگاه خلافت در سند و هند شد، اما راه را برای ورود پیروان مذاهب مخالف با خلافت عباسی مانند اسماعیلیان هموار کرد.

واژگان کلیدی: صفاریان، رتبیلان، یعقوب لیث، فتوح اسلامی، عباسیان، هندوستان

The rising of Yaqub e Layth Saffarid and a Cessation in Arab Conquests and Migrations to India and Indus

Kurosh Salehi²

Abstract

Yaqub-i-Laith Saffarid reclaimed a large part of the eastern Islamic Caliphate jurisdiction to the borders of Dar-ol-harb (Dar-ol-kofr) from the the Abbasids and their dependents princes. The presence of the Saffarids meant dismissal of the direct pressure of the Muslim conquerors and immigrants on the territories across the Indus. Mobilization of Anti-Caliphate social forces including Ayaran, Motavaeh, Khawarij and other troops of the area, the distance between the Saffarid's territories from the centre of caliphate as well as Ya'qhub's success in establishing and organizing a government with a highly armed militia, advertantly or inadvertently, led to the formation of a defensive shield upon the north-west portals of India. Such a significant event opened up an opportunity for Hindus to rebuild their community and to postpone the penetration of Islam into their territories for more than a century. Even those cities in which Islamic communities had emerged were gradually assimilated into the Hindu community so that the citizens either followed the looks, customs and rituals, if not the bellfies, of the indigenous people or entered into the domestic crisis of the East Islamic World. Among all the Saffarid assaults on their enemies, it was only the war with the Ratbilan that was within the borders of India and was, thus, directed to the east. Applying a historical method, the present paper investigates the influence of the Saffarids on the cessation of the Arab conquests and migrations to India. The findings also demonstrate that the breakdown of the circle of conquered territories of the Abbasid Caliphate in the east Islamic terrain speeded up with the emergence of the Saffarids. Although such a trend prolonged and even changed they way Muslims, through militaristic measures of the caliphate system, penetrated into India and Indus, it also paved the way for the emergence of the devotees of other opposing religions such as the Ismailis who were at odds with the Abbasid caliphate.

Keywords: The Saffarids, The Ratbilan, Ya'qhub e Laith, Islamic conquests, The Abbasids, India

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان *تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱

2. Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan. Email: salehi@lihu.usb.ir

مقدمه

در آستانه سقوط ساسانیان از تسلط قدرت مرکزی در شرق بسیار کاسته شد و قدرت نظامی امرای محلی که از مرزها و شهرهای شرقی محافظت می‌کردند، فزونی یافت.^۳ عقب نشینی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به شرق بر اساس تصویری بود که وی از امیران محلی در شرق^۴ دولت ساسانی داشت. او امیدوار بود که بتواند از توان امیران محلی در جهت مقابله با اعراب مهاجم سود برد، اما این توان در این زمان نگرشی و روشی دیگر داشت. فتوح اسلامی این مناطق و تثبیت قدرت مسلمانان از نظر نظامی و بُعد اقتصادی با اهمیت بود. این نواحی دروازه هندوستان (سند) و غور بودند و ویژگی اقتصادی با سابقه آنها از دید فاتحان اسلامی دور نمانده بود. آنان علاوه بر استفاده از موقعیت نظامی این منطقه برای بسط دامنه فتوح خود به هندوستان و درگیری با تبتیل (زنیل / کابلشاه) که در شرق بست قدرت داشت،^۵ به ارتباط تجاری سرزمین‌های اسلامی با هند از این طریق نیز توجه بسیار داشته‌اند. با سقوط شاهنشاهی ساسانی، ترکیب اقوام و گروه‌های مختلف ساکن و دوری از مرکز خلافت و موانع زیاد پشتیبانی سپاه، شرق ایران را تبدیل به محل درگیری نیروی خلافت و معاندان و حکومت‌های محلی غیرمسلمان کرده بود. در نتیجه این فرآیند تأثیرگذار، بسیاری از خوارج، شورشیان و مخالفان خلافت در آنجا تجمع یافتند. اگرچه در دوره خلافت خلیفه دوم فتوح اولیه مسلمانان در شرق به ایالت سند رسید، اما مسلمانان قادر به تثبیت و اسلامی کردن آن نشدند و مراکز مسلمان‌نشین به بعضی پادگان‌های شهرها و محلات الحاقی به شهرهای بزرگ‌تر محدود شد.

۳. بافت حکومت‌های محلی در شرق به دلیل استقلال نسبی از دستگاه حکومت ساسانی و روحانیان زردشتی، با روحیه‌های پهلوانی - حماسی، آن چنانکه گزارش اصطخری، در خصوص سختی‌های فتوح مسلمانان در دارالحرب ترکستان و بیرونی، آثار الباقیه، در خصوص خوارزم و سختی‌هایی که مسلمانان در فتح آنجا داشتند که نشان از روحیه مقاومت بالای شرق نشینان دارد و همچنین نیروی احیاگر قدرت در دوره اسلامی که توانست ریشه‌های حکومت‌هایی نظیر طاهریان و سامانیان را تشکیل دهد و اقتدار خود را تا زمانه هجوم مغولان حفظ نماید، نشان از این توانایی نسبی این امرا می‌باشد. نک: ابواسحاق ابراهیم اصطخری. مسالک و ممالک. تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۲۲۹؛ ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۵۷.

۴. در ادوار حماسی مشرق زمین خاندان رستم، سکانشاهان، کابلشاهیان و وجود پادگوسیان شرق و همچنین ماجرای ماهویه مرزبان شرق از مهمترین مصادیق این امرای محلی است. نک: ادموند کلیفورد باسورث. تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۱۹ - ۱۸؛ تورج دریایی، سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان. ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۳)، ص ۶۸ - ۶۷.

۵. تبتیل یا زنیل لقب شاهانی بود که در زمین داور و کابل حکومت می‌کردند و تا آن زمان زرنج (زرنج) مرکز حکومتی آنها بود. احمد بن ابی یعقوب: ابن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ / ۲۵۲۶)، ص ۵۷.

چندی پس از فتوح زودهنگام مناطق شرق ممالک ساسانی توسط مسلمانان، رتبیل در کابل، بر اعراب شورید و زابلستان و رخج را تصرف کرد؛ اما سپاه او در بست شکست خورد و به رخج بازگشت و در اثر فشار اعراب، رتبیل به سرزمین هندوان عقب نشست؛ بدین گونه جنگ و صلح ناپایدار بین مسلمانان و رتبیل ادامه داشت. در دوران خلافت معاویه، جنگ بین منصوبان خلافت اموی و رتبیل در جریان بود. جنگ با رتبیل با توجه به مشکلات فراوانی که برای حکومت امویان ایجاد کرده بود، حتمی بود اما چون سپاه رتبیل در دشت ناتوان بود، تقاضای صلح کرد. اما فرمانده سپاه اموی نپذیرفت رتبیل هم سیاست زمین سوخته را اجرا و عقب‌نشینی کرد. مسلمانان وارد دره‌ها و معابر کوهستانی شدند و اوضاع جنگ به نفع رتبیل در کوهستان تغییر کرد. در این بین مسلمانان که خود را در این شرایط درمانده یافتند، تقاضای متارکه جنگ را داشتند که رتبیل برای قبول آن، مبالغ زیادی را طلب کرد. جنگ در کوهستان، هزینه‌های بسیار زیادی به همراه داشت؛ ناچار صلح با شرایط مالی سنگین دوباره بسته شد. این شکست‌ها خلیفه اموی را بر آن داشت تا سپاهی به نام جیش الطوایس به فرماندهی عبدالرحمن بن اشعث برای تأدیب رتبیل بفرستد، اما جنگ با رتبیل از ترس مکر و تدبیر جنگی وی متوقف و به سال بعد موکول شد. قیام ابن‌اشعث فرصتی برای بازسازی قوای رتبیل بود. این قیام گویای شرایط جدید و بی‌ثباتی کامل برای امویان در شرق قلمرو خلافت بود.

در دوره حکومت امویان، مناطق جنوب شرقی ایران محل تجمع گروه‌هایی از خوارج بود. این مناطق به دلیل فاصله زیاد از مرکز خلافت، اوضاع خاص جغرافیایی، عدم تسلط کافی والیان و بافت عمدتاً روستایی و پراکنده، گسیختگی اوضاع سیاسی، اجتماعی در قرن اول قمری در نتیجه سقوط نظام پیشین و ورود اعراب به این مناطق، زمینه‌های مساعدی برای قدرت‌گیری خوارج داشت. جنب‌وجوش خوارج در این نواحی، نشانگر نفوذ و قدرت‌گیری آنها در صحنه سیاسی و نظامی منطقه بود. خوارج روز به روز بر قدرت خویش در مناطق اطراف بست و زرنج افزودند. این وضع تقریباً تا پایان خلافت اموی و حتی زمان خلافت عباسی ادامه داشت. وجود نیروی سخت و ناسازگار خوارج، قیام واکنشی ابن‌اشعث، جنگ و گریزهای رتبیل و اختلاف قبایل عرب مهاجر، وضعیت عمومی منطقه جنوب شرق را برای خلافت، ناآرام و برای این ترکیب در شکل مأمنی قابل توجه درآورده بود. این امر در دوره صفاریان با تسلط آنان بر سیستان و اخراج عمال و امرای طاهری وابسته به عباسی همراه شد و به جای موج مهاجرتی و فاتحانه اعراب به این سو که از اواخر دوره اموی متوقف شده بود، مقابله با اقتدار صفاریان سرلوحه فعالیت عباسیان شد و در نتیجه توجه به امور

داخلی کمتر از توجه به سرزمین هندوان بود. بعدها به ویژه در دوره غزنویان به فتوح در هند توجه شد اما با تأخیری که یک قرن و نیم در پی اقدامات صفاریان در این امر پیش آمد. بر این اساس مقاله حاضر به طرح و پاسخ این پرسش برآمده است که صفاریان چه تأثیری در متوقف کردن روند فاتحانۀ اسلام به شرق سند و پنجاب داشتند؟

اختلافات قبایل عرب در سند: مقارن خلافت عباسیان

کرانه‌های رود سند در قرن دوم قمری محل اسکان شماری از مهاجران عرب بود که در پی دوره فتوح و به ویژه از دهه ۹۰ هجری در آنجا ساکن شده بودند.^۶ فاتحان عرب مسلمان پس از مدتی در شهرهای این نواحی، محلات مسلمان‌نشین و یا شهرک‌های جدید اسلامی ساختند. در طول سه قرن حکومت اعراب در آنجا عده زیادی نیز دین فاتحین را پذیرفتند.^۷ سیستان و کویر کرمان حائل میان سند و بقیۀ قلمرو خلافت بود؛ به ویژه آنکه در سیستان خوارج و گروه‌های مخالف با دستگاه خلافت عباسی حضور و قدرت داشتند. از دیگر سو، گروه‌هایی از پیروان مخالف خلافت عباسی مانند شیعیان نیز متوجه این منطقه بودند و همچنین قبیله‌های عرب در این مناطق مانند خراسان یکدست نبوده و در دسته‌های منتسب به عرب جنوبی و شمالی با هم اختلافاتی داشتند. اختلافات قبیله‌ای از عوامل توقف فتوح اسلامی و تقویت جبهه غیرمسلمانان شد و پایه‌های حکومت اسلامی را در این منطقه سست کرد. این اختلافات و دوری سند و هند از مرکز خلافت باعث پیدایش حکومت‌های مستقل در منصوره و ملتان شد که رقابت‌های محلی و منطقه‌ای را به اوج خود رساند.^۸

پس از شکست یزید بن عرار آخرین حاکم منصوب بنی‌امیه در سند، منصور بن جمهور حکومت مستقلی در این ولایت تشکیل داد. او برادرش، منظور را نیز در حکومت سند با خود شریک کرد، سرزمین‌های غرب رود سند را به وی سپرد و خود مناطق شرقی رود را اداره می‌کرد.^۹ سفاح، اولین خلیفه عباسی، مجلس عبیدی را به عنوان حاکم سند روانه آن منطقه کرد که توانست

6. Stanley Leapeole, *Mediaeval India under Muhammadan rule (712-1764)*, (NewYork: Putnam's Son, 1971), p.1

۷. سرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸). ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۸. برای آگاهی بیشتر درباره حضور مسلمانان و اختلافات اعراب در این منطقه، نک: محمد معصوم بکری، تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی، تصحیح عمر بن محمد داودپوته (تهران: اساطیر، ۱۳۸۲)؛ سیاوش یاری «سیاست‌های نظامی و اداری بنی‌عباس در هند: ۴۲۲ - ۱۳۲ ق»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۸۴)، ص ۳۲ - ۵.

9. Pathan, M. H. Sind Arab Period, (Hyder Abad, 1978), p.210

منظور را شکست دهد، ولی در نبردی با منصور، پس از شکست خوردن به اسارت درآمد و کشته شد.^{۱۰} ابومسلم این بار موسی بن کعب تمیمی را به مقابله با او فرستاد و وی منصور را شکست داد و حکومت سند را در دست گرفت. برقراری ارتباط با یاران و سرداران منصور و به احتمال زیاد، دادن وعده‌هایی به آنها، از دلایل پیروزی وی بر منصور بوده است.^{۱۱} موسی، شهر منصوره را مرمت کرد و نواحی و مناطق مختلف سند را با لشکرکشی تصرف کرد و حکومت خود و بنی عباس را بر سند تحکیم و تثبیت نمود. برخی گزارش‌ها از آغاز اختلاف‌های قبیله‌ای و نزاع میان قبایل عرب مناطق سیستان و سند در این دوره حکایت دارد. این اختلافات، ریشه در نزاع‌های قبیله‌ای اعراب یمنی (قحطانی / جنوبی) و تمیمی (عدنانی / شمالی) داشت که در دوره بنی‌امیه به آن دامن زده شده بود. به نظر می‌رسد که این درگیری‌ها، اغلب در ناحیه سیستان و خراسان بوده است،^{۱۲} چرا که فتوح البلدان و چچنامه گزارشی از درگیری‌های قومی و اختلافات قبیله‌ای در سند در طی این دوره ارائه نداده‌اند. در سال ۱۴۱ قمری موسی بن کعب به عراق بازگشت و عیینه، فرزندش، جانشین وی در سند شد. او تا سال ۱۴۳ قمری والی آنجا بود. در این سال، منصور خلیفه عباسی عمر بن حفص - معروف به هزار مرد - را به عنوان حاکم سند به آن منطقه اعزام نمود. عیینه از تسلیم سند به وی خودداری کرد و در نتیجه، بین آن دو جنگ درگرفت. برخی نیز معتقدند که عیینه علیه منصور شورش کرد^{۱۳} و همین امر باعث شد که منصور او را برکنار و عمر بن حفص را جانشین وی کند. همچنین نقل شده است که چون در دوره عیینه، آتش اختلافات و نزاع قبیله‌ای شعله‌ور شد و او از حل آن عاجز ماند، برکنار گردید. به هر صورت، عیینه پس از شکست و دستگیری به بغداد فرستاده شد، اما در بین راه گریخت و تا رُحج در ناحیه سیستان فرار کرد و در آن جا برخی از یمنی‌ها او را کشته و سرش را به بغداد فرستادند. مهم‌ترین مشکل والیان سیستان در زمان حکومت اموی جنگ با کفار مرزهای شرقی سیستان، به‌خصوص کفار کابل بود. والیان شرق ایران برای محافظت مرزها، بیشتر خراج و جزیه دریافتی را میان سپاهیان

۱۰. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، ص ۳۱۷ - ۳۱۶؛ ابن خیاط، تاریخ خلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه.ق)، ص ۲۷۱؛ عبدالحی بن فخرالدین حسنی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و التواظر (حیدرآباد دکن، جامعه العثمانیه، ۱۳۶۶ه.ق) ج ۱، ص ۴۲.

۱۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.

۱۲. تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۸۴)، ص ۱۵۳؛ عبدالحی گردیزی، زمین‌الخبار (تهران: دنیای

کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۲۸۷ - ۲۸۶.

۱۳. سیاوش یاری، اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم هجری (قم: نشر ادیان، ۱۳۸۸)، ص ۱۱۰.

خود تقسیم می‌کردند.^{۱۴} مشکل دیگری که در اواخر حکومت امویان به مشکلات حکام سیستان افزوده شد، اختلاف بین دو طایفه عرب بنی‌تمیم و بنی‌بکر وائل، بود که به اختلاف فریقین معروف شد. یکی از حکام سیستان دربارهٔ حکومت سیستان گفته است: «اکنون به سیستان امیری کردن حرب خوارج است و خطبه و نماز آسان است» و در این باره مؤلف تاریخ سیستان اشاره کرده است: «اصل این تعصب به سیستان از عرب افتاده بود. میان تمیمی و بکری، گروهی هوای تمیمی خواستند و گروهی هوای بکری، آخر تمیمی را نام صدقی گشت و بکری را نام سمکی.»^{۱۵} به تدریج تسلط مستقیم خلافت عباسی بر متصرفات خلافت در سند، زمین‌داور و شمال غربی هند از بین رفته و جهاد در ثغور این منطقه تبدیل به صف‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌هایی در حوضه داخلی متصرفات عباسی شد. از آن پس با توجه به وضعیت عمومی ایالات شرقی، فرار نیروهای دگراندیش به این منطقه و سرخوردگی مردمان این ایالات عرصه جنگ به داخل مرزهای اسلامی کشیده شد.

برآمدن یعقوب در شرق سرزمین‌های اسلامی

اختلافات میان اعراب حاکم در سند از جمله عوامل اصلی در زوال قدرت خلافت در این محدوده بود. با برآمدن صفاریان، چرخشی کامل در جوانب قدرت منطقهٔ بلاد شرقی خلافت پدیدار شد. یعقوب برای انجام سیاست‌های خود مجبور به امنیت بخشیدن به سرزمین‌های پشت سر خود در مناطق بُست و سند بود. در مناطق شمالی حکومت‌های محلی توانمند مانند کابلشهیان وجود داشتند، اما در مناطق هند و سند این حکومت‌ها یا وجود قدرتمندی نداشتند یا این که دوستار رقابت و جنگ با فاتحی جدید مانند یعقوب نبودند. یعقوب لیث به عنوان سردستهٔ عیاران، شهرها و آبادی‌های منطقهٔ سیستان را امنیت داد و خوارج را از چپاول و غارت بازداشت. ضعف خلفای عباسی و حکومت طاهری در خراسان از مهار خوارج و حفاظت ثغور، باعث تشکیل گروه‌های غازی اسلامی مطوعه (داوطلبان) شد تا امنیت مردم و مرزهای شرقی را تأمین کنند. پس از چندی گروهی از مطوعه به رهبری صالح بن نصر که یعقوب نیز در رأس دسته‌ای از عیاران با وی همراه بود، ابراهیم بن حنین القوسی حاکم طاهری سیستان را از زرنج بیرون راندند^{۱۶} و به این ترتیب گروه مطوعه به رهبری صالح قدرت را

۱۴. علی بن حامد ابی بکرکوفی، چچنامه، تصحیح نبی بخشخان (اسلام آباد: نشر اداره تاریخ و ثقافت و تمدن اسلامی، ۱۴۰۳ ق)، ص ۲۳۶ - ۲۴۰.

۱۵. تاریخ سیستان، ص ۲.

۱۶. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۵.

در سیستان به‌دست گرفتند. اختلاف یعقوب با رهبران مطوعه که آنها نیز به مانند خوارج پس از پیروزی در نبردهایشان دست به چپاول و غارت شهرها می‌زدند، از مشکلاتی بود که یعقوب را به اظهار مخالفت با صالح برانگیخت و پس از نبردی، صالح شکست خورد و در جنگی دیگر به قتل رسید.^{۱۷} پس از صالح، درهم بن نصر به امارت رسید. بلندپروازی‌های یعقوب که به محدوده ولایت سیستان راضی نمی‌شد، با طبع محافظه‌کار او موافق نیامد.^{۱۸} وی می‌خواست یعقوب را محدود کند ولی یارانش او را تنها گذاشته و به یعقوب پیوستند. پس از آن یعقوب به عمار بن یاسر خارجی پیام فرستاد که «کنون حال بر دیگرگون شد اگر باید که سلامت یابی، امیرالمؤمنینی از سر دور کن و به سیستان کسی را می‌آزار.»^{۱۹} پس از چندی در سال ۲۵۱ قمری عمار در جنگ با یعقوب کشته شد. یعقوب پس از شکست خوارج^{۲۰} به سرزمین‌های شرق سیستان، یعنی کابل و هرات متوجه شد و محمد بن اوس عامل طاهریان را در هرات شکست داد و آن شهر را فتح کرد.

رتبیل: تهدید شرق قلمرو یعقوب

حدود یک قرن قبل از ورود مسلمانان به مناطق شمال هندوستان، برخی فرمانروایان هپتالی جنوب کوه‌های هندوکش مانند تورامانا (حدود ۵۱۵ - ۴۹۰ میلادی) و میراکول (حدود ۵۱۵ - ۵۴۴ میلادی) در شمال هند قدرتمند شده بودند و در زمان گسترش فتوح اسلامی به شرق ایران، در مقابل سپاهیان اسلام ایستادگی کردند. فرمانروایان محدوده جنوب هندوکش تا کابل، زمین‌داور، رخج، سجستان و سند لقب زنبیل یا رتبیل داشتند و در زمان زوال قدرت ساسانیان حکومت می‌کردند. محل حکومت رتبیلان در زمستان منطقه گرمسیری رخج (قندهار) و در تابستان، بلندی‌های سردسیر زابلستان بود، اما مرکز دینی و فرهنگی پادشاهی رتبیلان در زمین‌داور قرار داشت. پرستش‌گاه زون در آنجا قرار داشت و در آنجا شاه را خدا (صاحب) می‌گفتند و توصیف آن در منابع چنان است که بر مسندی

۱۷. کلیفورد ادموند باسورث، «طاهریان و صفاریان»، «تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج: از اسلام تا سلاجقه»، ج ۴، به کوشش

ریچارد ن. فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳) ج ۴، ص ۹۶.

۱۸. زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۰۷.

۱۹. تاریخ سیستان، ص ۲۰۳.

۲۰. موقعیت مناسبی که اوضاع جغرافیایی سیستان برای فعالیت‌های ضد خلافت، به‌ویژه برای خوارج، در اختیار می‌گذاشت، همواره فضای سیاسی، نظامی و اجتماعی این منطقه را در بحران‌های شدید و دامنه‌دار فرو می‌برد و اداره محلی را برای کارگزاران خلیفه دشوار می‌ساخت. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳ (بیروت: دارالتراث، ۱۳۹۹ ق)، ص ۱۹۱؛ تاریخ سیستان، ص ۱۱۶ - ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۷ و ۱۵۱؛ یعقوبی، البلدان، ص ۶۱.

زرین سوار بر دوش دوازده نفر بوده.^{۲۱} گذشته از آیین زرتشتی که ساسانیان کوشش خود را جهت گسترش آن در شرق ایران به کار گرفته بودند، آیین بودایی و پیروان اندکی از مسیحیت در شرق ایران و از سیستان و جنوب خراسان تا سند پراکنده بودند.^{۲۲} سرزمین‌های زمین‌های زمین‌دور، کابلستان و سند کاملاً تحت تأثیر بودایی بوده و رتبیلان بر این آیین بودند. مسلمانان در فتوح خود معابد شاه‌بهار (ویهار: معبد بودایی) در زابلستان، کابل و بامیان را نشانه گرفته بودند؛ اقدامی که تا چند سده بعد و در دوره غزنویان و غوریان نیز مورد توجه بود.^{۲۳} کابل شاهیان و مردم کابل و اکثریت مردم زابلستان تا زمین‌دور، مقارن ظهور اسلام آیین شیوایی یا برهمنی داشته‌اند ولی در نقاطی چون بامیان، ننگرهار^{۲۴} و بلخ، پیروان آیین بودایی هم پرتعداد بوده‌اند.

با قدرتمند شدن یعقوب سیاست تأمین امنیت و فتح بلاد شرقی متصرفات دولت صفاری باعث جدال با قدرت‌های محلی سیستان بزرگ شد. استقامت قابل توجه رتبیلان در برابر فاتحان این منطقه،^{۲۵} روابط ناپایدار اما شک‌برانگیز رتبیلان با خلافت عباسی و استعداد زیاد نیروی ساکن در کابلستان مانع بزرگی بر سر راه اجرای سیاست‌های یعقوب و توسعه دامنه قلمرو صفاریان بود. حتی می‌توان خطر حمله این همسایه سرسخت را به هنگام حمله به دیگر نواحی به خصوص غرب متصرفات صفاریان درک کرد؛ از اینرو برداشتن و مهار این قدرت برای یعقوب بسیار مهم بود. یعقوب با تکیه بر ارتش نوپا اما کارآموده خود که در جنگ‌های محلی مهارت لازم را کسب کرده

۲۱. باسورث، تاریخ سیستان، ص ۸۱ - ۸۰.

۲۲. همزمان با رونق آئین بودایی، بت‌دریج آئین زردشتی به سوی غرب و جنوب غرب در هرات و سیستان عقب نشینی کرد. جواهر لعل نهرو، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۲۲۳ - ۲۲۲. اما نسطوریان و یعقوبیان مسیحی هم در بخش‌های شرقی ایران در اواخر دوره ساسانیان گسترش یافتند و اسقف‌نشین‌هایی در مرو، هرات و سیستان تأسیس کردند. حسین مفتخری و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۱۷.

۲۳. شاه بهار (ویهار) بتکده‌های بودایی است که در مناطق مختلف، از جمله در جلال‌آباد و تپه مرنجان کابل، بلخ و بامیان آثار آن معابد باقی مانده‌است. آئین بودایی در عصر آشوکا سومین فرد از خاندان موریان در نیمه قرن سوم قبل از میلاد در این مناطق گسترش یافت. آئین بودایی به تدریج در بخش‌هایی از جنوب هندوکش و گندهارا تا بامیان و بلخ پیروانی یافت. دوران کوشانیان بزرگ که از قرن اول تا سوم میلادی بود، اوج شکوفایی نشر آئین بودایی بود. میرغلام محمدغبار، افغانستان در مسیر تاریخ (قم: نشر مهاجر: ۱۳۴۶)، ص ۵۰ - ۴۹؛ برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۳۹۹ - ۳۹۸.

۲۴. ننگرهار یکی از ۳۴ ولایت (استان) افغانستان امروزی است و در شرق این کشور قرار گرفته که مرکز این ولایت شهر جلال‌آباد است. بیشتر جمعیت این ولایت به زبان پشتون صحبت می‌کنند. عده‌ای از عرب‌ها و پشه‌ای‌ها نیز در این ولایت هستند.

۲۵. روابط رتبیلان با خلفای اموی و عباسی موضوعی است که در تمام دوران حیات این حکومت محلی می‌توانست برای هر فاتحی شک برانگیز باشد. رفتار رتبیل با ابن اشعث و داستان جنگ و صلح‌هایی که میان اینان و سپاه اعراب اتفاق افتاده بود، مانع از این مسئله می‌شد که فاتحی همچون یعقوب که بر مکر و حيله رتبیلان اشراف داشت، به آنان اطمینان نماید.

بود، توانست به پیروزی کارساز و تعیین‌کننده خود در برابر رتبیان دست یابد و آن مانع استواری را که با وجود حملات متعدد مسلمانان به این نقطه دوام آورده بود را نابود کند. این جنگ به سال ۲۵۸ قمری روی داد و از سوی خلافت عباسی، مورد استقبال قرار گرفت و آنان فکر می‌کردند که یعقوب راه صعب هندوستان را گشوده و عملیات‌های پرهزینه برای فتح و حفظ این نواحی را از پیش روی خلافت برداشته است.^{۲۶} یعقوب برای سرعت در کار فتح این منطقه ابتدا حيله‌ای برای کابل شاه طرح‌ریزی کرد و به ملاقات او رفت و در حالیکه رتبیان در میان سپاهیان بر تخت نشسته بود، یعقوب با سه هزار مرد شمشیر زن که سلاح‌های خویش را زیر لباس خود پنهان نموده بودند، بر کابلشاه وارد شد و بر رتبیان حمله کرده، او را کشت و به این ترتیب صفاریان فتح عظیمی در این ناحیه انجام دادند. این فتح، کابل را به دامنه قلمرو صفاریان پیوند داد و رتبیان را از قلمرو غربیشان، عقب زد به نحوی که به سمت جنوب به لوگر و گردیز عقب نشستند^{۲۷} و بعد مرکز خود را به شرق مملکت خود به وپهند انتقال دادند. معبد معروف کابل ویران شد و یعقوب بت‌های آن را به بغداد فرستاد.^{۲۸} مسلمانان بر کهن‌دژ شهر دست یافتند و هندوان و پیروان شیوایی و بودایی در ربض شهر و در حومه آن ساکن شدند.

اقتدار یعقوب و حذف تسلط مستقیم خلافت بر سند و هند

ویژگی‌های ساختاری دولت صفاری که توأم با آرایش نظامی بود و درگیری‌های وسیع نظامی آن با قدرت‌های مختلف، بستر مناسبی را در عرصه تاریخ‌نگاری این دوران به وجود نیاورد و همین امر بسیاری از رخدادها را به فراموشی سپرده و آن قسمت از روایاتی که به ما رسیده است، تنها از سوی مورخانی است که با محل حادثه و زمان وقوع آنها فاصله داشته‌اند و قسمت قابل ملاحظه‌ای از این رخدادها را با توجه دوری از منطقه سیستان و مسائل انگیزشی، وارونه و قطعه قطعه^{۲۹} ضبط نمایند. فرودستی خاستگاه صفاریان و اتحاد با عناصر ضد خلافت مانند خوارج و عیاران و موضعشان بر ضد خلافت عباسی، با تحقیر و غرض‌ورزی بسیاری از مورخان روبرو شده است. این گونه نگاه

۲۶. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۲، تحقیق احسان عباس (بیروت: دارالصادر، ۱۹۶۸)، ص ۴۷۳؛ *تاریخ سیستان*، ص ۲۱۶.

۲۷. غبار، ص ۹۲.

۲۸. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد ابن اثیر. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۲، ترجمه عباس خلیلی (تهران: موسسه مطبوعاتی علمی،

بی تا)، ص ۱۰۷.

۲۹. برای نمونه بنگرید به: یاقوت حموی، ج ۴، ص ۳۳۴ و منهج الدین سراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، چاپ عبدالحی حبیبی

(تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۸-۱۹۷.

به صفاریان در بررسی روابط آنان با سند و در نتیجه نقش آنان در دوری سند از ارتباط با عباسیان هم بی‌تأثیر نیست.

صفاریان تا قبل از توجه به متصرفات خلافت در فارس و خوزستان توانستند با توسعه قلمرو حکومت خود در بلاد کفر یعنی شرق افغانستان و مرزهای شمالی هندوستان^{۳۰} و ارسال هدایا و غنایم بدست آمده از این مناطق برای خلیفه عباسی، هم تحسین همگان را در سراسر قلمرو خلافت عباسیان برانگیخته و هم با نشر و ترویج دین اسلام در این مناطق اعتبار خود را در نزد جامعه اهل سنت ارتقا دهند. این امر یکی از مهمترین ویژگی‌های عمومی سیاست خارجی صفاریان می‌باشد.^{۳۱} از سوی دیگر نیز حضور نیروی صفاری در شرق بلاد اسلامی باعث قوت یافتن حکومت‌های محلی اسلامی نظیر هباری‌ها و بنی‌سامه^{۳۲} گردید. اگر چه منابع تاریخی از کم و کیف روابط صفاریان با این خاندان‌های مسلمان، اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند اما می‌توان با توجه به نسب قریشی این دو خاندان محلی و مسلمان بودن آنها چنین استنباط کرد که به هر حال آنان از وجود قدرت یعقوب استفاده معنوی بردند زیرا چندین سال از تسلط مستقیم خلفای عباسی بر هند و سند گذشته بود و مسلمانان به مانند اقلیت‌های بسته در درون جامعه بومی هند زندگی می‌کردند. این مهم زمانی اثبات می‌گردد که از ابراز اطاعت این خاندان‌ها نسبت به یعقوب، اطلاعاتی یافت شود. با این وجود می‌توان گفت که خاندان‌های مسلمان نظیر هباری‌ها و بنی‌سامه نسبت به تحولات سیستان خوش‌بین بوده و برابر با حوادث قرینه در دوره غزنوی که از محمود اطاعت نمودند، در این دوره نیز احتمال می‌رود که ابراز اطاعتی از یعقوب نموده باشند،^{۳۳} تا به این وسیله هم از حمایت معنوی و صوری یعقوب برخوردار شده و هم بتوانند خود و سرزمین‌شان را از توجه چنین فاتحی مصون بدارند. از سوی دیگر نیز یعقوب در پی آن بود که از تحركات مدعیان کوچک و بزرگ خود نظیر رتیبیلان و طاهریان و عمال خلافت که در اطرافش می‌توانستند خطر آفرین باشند، خلاصی یابد. از این رو مترصد نیروهای مشکل ساز بوده و دور از ذهن نیست که وی با حکومت‌های محلی مطیع

۳۰. زکریا بن محمد بن محمد قزوینی، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، مترجم جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۲۹۹؛ ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، مترجم علینقی منزوی (تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱) ج ۱، ص ۹۳.

۳۱. باسورث، «طاهریان و صفاریان»، ص ۹۷.

۳۲. هباری‌ها از خاندان‌های مهاجر و منسوب به قریش و دارای حکومتی محلی در منصوره در اطراف نواحی سند بودند. بنی‌سامه از حکومت‌های محلی در ملتان بودند که نسب به بنی‌اسد از قبایل قریش می‌رسانند. یاری، *اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم هجری*، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

۳۳. همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

یا بی طرف طریق مدارا پیش گرفته باشد. در برقراری روابط دوستانه یعقوب با مردمان همسایه چنین گزارش می‌دهد. چنانکه از فحوای متن تاریخ سیستان، روند برآمدن سریع صفاریان از سوی دستگاه خلافت، امری جدی به حساب آمده است. در این اثر، دامنه متصرفات صفاریان چنین نقل شده است:

رسولان فرستادند از ترکستان و هند و سند و چین و ماچین و زنگ و روم و شام و یمن همه قصد اوی کرده بود[ند] به نامه‌ها و هدیه‌ها و طاعت و فرمان او را [پذیرفته] آنجا قیام کرد تا همه فرا رسیدند و نامه‌ها و خلعت‌ها بداد و باز گردانید و همه جهان اندر فرمان او شدند و او را ملک‌الدنیا خواندند، و [ابو] احمد الموفق خبر شنید ازین که چنین حال‌ها بود و مردمان جهان دل بدو اندر بستند از آنچه او عادل بود و به هر جای که روی کرد کسی برو بر نیامد، [الموفق] سوی یعقوب نامه کرد که فضل کند و بیاید تا دیداری کنند، و جهان بتو سپاریم، تا تو جهان‌بان باشی، که همه جهان متابع تو شدند و ما آنچه فرمان دهی بر آن جمله برویم، و بدانی که ما به خطبه بسنده کرده‌ایم، که ما از اهل بیت مصطفی [تیم] و تو همی قوت دین او کنی و بدار الکفر ترا غزات بسیار بودست، به هند اندر بشدی با سران‌دیب باقصاء دریای محیط، و به چین و ماچین اندر آمدی، و به ترکستان بیرون آمدی و به روم و ترکستان بیرون آمدی و بر کفار جهان به همه جای اثر تیغ تو پیداست، حق تو بر همه اسلام واجب گشت، و ما فرمان بدان داده‌ایم تا ترا به حرمین همی خطبه کنند...^{۳۴}

نقش نیروهای گریز از مرکز در رویدادهای شرقی خلافت

در یک روند نسبتاً بلند مدت تاریخی نیروهای گریز از مرکز شرق خلافت در نواحی شرقی ایران و سرزمین‌های مفتوحهٔ سند و هند برای استفاده از گرفتاری‌های خلفا در نواحی مرکزی و غربی، مترصد فرصتی بودند تا بتوانند خود را از تسلط مستقیم و بازی‌های سیاسی خلافت خلاص کنند. در آغازین سال‌های سده سوم قمری، نهضت‌هایی چون بابک و مازیار دست به کار نبرد شدند.^{۳۵}

۳۴. تاریخ سیستان، ص ۲۳۲ - ۲۳۱. منابع به این مسئله اشاره دارند که از روز حرکت یعقوب لیث از فارس به قصد عراق تا روزی که جنگ در دیرالعاقل رخ داد، مکاتبات و مراسلات بین موفق برادر معتمد و یعقوب برقرار بوده و ابن خلکان، می‌گوید: «پس از آنکه یعقوب از اهواز با قصد واسط جنبش کرد همه موالی بنی‌العباس در سامرا به خلیفه و موفق سوء ظن بردند و گفتند که مگر تسانی و مواضعی در بین هست که یعقوب از اقصای بلاد بدون معین برخیزد و لشگرها بردارد و با این چیزگی به بغداد روی نهد» ابن خلکان، ج ۲ ص ۴۷۰.

۳۵. ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۷)، ص ۴۴۲، ۴۶۸ و ۴۷۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی ۱۳۷۱)، ص ۴۴۵ - ۴۴۴ و ۴۴۷؛ گردیزی، ص ۱۸۰.

گروهی دیگر مانند، دهقانان و خاندان‌های کهن در این دوره با دو رویکرد یکی در داخل دستگاه خلافت مانند برمکیان، سهیلیان و... و دیگری در خارج از محدوده قدرت مستقیم خلافت مانند طاهریان به دنبال حفظ جایگاه تاریخی خود بودند.^{۳۶} شورش‌های پی‌درپی خوارج و خطرناک‌تر از آن، شورش ویرانگر زنگیان بود که در سال ۲۵۵ قمری همچون سیلی بنیان‌کن به راه افتاد و ناامنی راه‌های تجاری و دریایی، ویرانی شهرها، کشتار و شیوع بیماری‌های واگیردار و فروپاشی نظام اقتصادی منطقه حاصلخیز و ثروتمند بین‌النهرین جنوبی را در پی آورد. گرفتاری خلفا به ترکان و شورش‌های خوارج و زنگیان، آنان را از توجه به مسائل امپراتوری در شرق و غرب آن باز می‌داشت و میدان را برای رشد جریانات گریز از مرکز و مخالفت با خلافت عباسی باز می‌کرد.

عباسیان در نیمه قرن سوم قمری، در عمل به صورت قدرتی صرفاً معنوی درآمدند که یارای رویارویی با قدرت‌های جدید سیاسی - نظامی را نداشتند و برای مهار این نیروها در پی تراشیدن رقبای محلی و دشمنان بومی برای آنان بودند. از این رو بازار کینه‌های کهن قومیتی و مذهبی به شدت گرم نگه داشته می‌شد اما امیرانی چون طاهریان در نوع استکفایی امارت و صفاریان در نوع استیلایی امارت به این اصل پی برده بودند. در این بین صفاریان با تحلیل جریانات نظامی و سیاسی که در پشت سرشان می‌توانست فعال باشد، سعی در مهار و جلب همکاری آنان در جریان حمله به سوی غرب (بغداد) را داشتند. در ماجرای حمله یعقوب به فارس معتمد خلیفه عباسی به وی برآشفته و اعتراض کرد. او قاصدی به سوی یعقوب فرستاد با این پیغام که «زابلستان به تو دادم و شیراز به تو ندادم به چه سبب هر سال به آنجا می‌آیی و مردم آن ملک را آزار می‌دهی؟»^{۳۷} اما برادرش موفق برای سرگرم کردن یعقوب فرمان ولایات طخارستان، سند و سیستان را به نام او صادر کرد.^{۳۸} با توجه به روند زوال قدرت عباسیان، از مدت‌ها پیش نیز اختلافات درونی خوارج، زمینه نابودی قدرت آنان را هم فراهم ساخته بود. مبارزات تعصب‌آلود مطوعه با خوارج که گاهی نیز خودسرانه

۳۶. طاهریان از آغاز نهضت عباسی به عنوان متحد در کنار آنان قرار گرفتند. به‌ویژه در نبرد مأمون و امین، نقش بسیار مهمی را ایفا کردند و پس از آن نیز در نواحی موصل و جزیره و شام و مغرب، به سرکوبی شورش‌های این نواحی و نابودی مخالفان پرداخته بودند. طاهریان توانستند با انتقال آرام قدرت و مشروعیت از بغداد به خراسان، آینده خود را تأمین کرده و حکومت را در خاندان خود موروثی کنند. عباسیان نیز از طریق اعتماد به طاهریان، حداقل وحدت امپراتوری خود را حفظ کردند. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۵۶۹۱. طاهریان همواره وظیفه خود می‌دیدند در سرکوب نهضت‌های ضد خلافتی مانند خوارج و زیدیان و گرایش‌های ضد اسلامی، فعالانه شرکت جویند و به نمایندگی از عباسیان به رویارویی با قیام‌های مردمی برخیزند. حمزه اصفهانی، *سنی ملوک الارض و الانبیا*، ترجمه جعفر شعار (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷)، ص ۲۰۷ و ۳۰۱.

۳۷. ملک شاه حسین غیاث الدین، *احیاء الملوک*، به اهتمام منوچهر ستوده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۵۶.

۳۸. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۷.

و ناهماهنگ بود،^{۳۹} بر فضای ضد خلافتی دامن می‌زد. در جامعه شرق ایران مسلک‌های گونه‌گونی حضور داشتند که با ویژگی‌های خاص تاریخی و اخلاقی مردمان شرقی قلمرو عباسی همخوانی بیشتری داشتند و توانستند توجه گروه‌های وسیع‌تری را به سوی خود جلب کنند و از جمله این گروه‌ها عیاران بودند. فضای آکنده از تعصبات فرقه‌ای نظیر خوارج و مطوعه، مهاجرت‌های مکرر قبایل و نحله‌های فکری مطرود به مناطق دور دست شرقی، درگیری‌های قبایل ناسازگار عرب و فقر و بی‌قانونی روندی را برای رشد دیدگاهی عامه‌شمول و عامه‌پسند رقم زد که در این بین کسانی بتوانند فارغ از تعصبات موجود، نظامی قانونمند یا حداقل بی طرفی را ارائه دهند. در مدتی اندک روند رو به رشد نظام عیاری، توانست خوارج و طاهریان را از صحنه سیاست رانده و با نیروهای خود مانند مطوعه و حتی قدرت‌های محلی شمال هند و جنوب زمین‌دور تا چنددهار مناسبات کم و بیش پایداری را به جز با رتبیلان، را برقرار کند. صفاریان از اوضاع اجتماعی سیستان سود جستند و حتی مهار سایر جریان‌های سیاسی - نظامی سیستان را در دست گرفتند. از سویی نیز ساکنان سند به فکر تشکیل حکومتی مستقل افتادند. مثلاً اشخاصی مانند عمر بن عبدالعزیز هباری، در نامه‌ای به متوکل اعلام کرد که او سند را برای خلفا اداره میکند و متوکل نیز پذیرفت.^{۴۰} این نوع پذیرش نشان از تغییر شدید اوضاع علیه منافع خلافت داشته، گویای این حقیقت است که انسجام قلمرو خلافت به تدریج دچار مشکل گردیده است.

صفاریان دولتی نظامی بودند که در یک توافق ضمنی بین نیروهای جنگی موجود در منطقه و در پرتو آرزوهای قومی و محلی، به وجود آمدند. تنها جنگ باعث سرگرمی این نیروهای تقریباً نامتجانس می‌شد و کسب پیروزی‌های بزرگ همراه با غنایم فراوان می‌توانست اداره‌کننده این ارتش باشد. درگیری با طاهریان، اولین مسأله در جهت امنیت صفاریان در شرق قلمرو عباسی بود. طاهریان به سبب پیوندهای مستحکمی که با عباسیان و همچنین دهقانان خراسانی داشتند، می‌توانستند هر نیروی ضد خلافتی را نابود سازند یا حداقل با موانع بسیاری روبرو سازند. یعقوب در راستای سیاست اطمینان از مرزهای شرق و شمال قلمرویش، بر آن شد تا ضربه نهایی را بر طاهریان وارد سازد. او ضمن نابودی رقیب و برچیدن پایگاه عباسیان در پشت جبهه خود، با همکاری اعیان و دهقانان خراسانی به توسعه قدرت خود در خراسان ثروتمند پرداخت.^{۴۱} اما با

۳۹. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۱۷۲ - ۱۷۶

40. Syed Suleyman Nadvi, *Muslim colonies in Sndia befor the Muslim conquest* (Islamic culture, 1935), op.cit, P.152

۴۱. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰)، ص ۳۲۳.

گذشت زمان، دولت صفاری به سبب ماهیت نظامی خود، نتوانست با قدرت‌های متنفذ دهقانی طرفدار خلافت به سازشی بلندمدت دست یابد. همین امر نیز سستی کار صفاریان را در آینده‌ای نزدیک به دنبال داشت.

قدرت‌یابی یعقوب و فتوح او در قلمرو ثروتمند زمین‌داور، کابلستان و اندوخته‌های رتبیان، علاوه بر آنکه قلمرو او را گسترش داد، موجب قدرت اقتصادی حکومت شد. با این مشخصات و با توجه به فتوح نظامی صفاریان و همچنین تأثیر تبلیغاتی این عملیات جنگی، حکومت‌های کوچک محلی را بر آن داشت تا به وی اعلام اطاعت کرده و سرزمین خود را از گزند حملات سپاه او در امان بدارند. قلمرو جغرافیایی تسلط یعقوب^{۴۲} در دورهٔ پانزده ساله‌ای که او در اوج اقتدار بود (۲۶۵ - ۲۵۱ ق)، سیستان، بست، طخارستان، هرات، خراسان و مناطقی در شمال غربی هندوستان و سند، کرمان، فارس، عراق، طبرستان، ری تا بلاد مرکزی ایران را در بر می‌گرفت.^{۴۳} پس از یعقوب، برادرش عمرولیث اگرچه اقتدار او را نداشت، بلکه بر بخش وسیعی از آن قلمرو حکمروا بود.^{۴۴} از آن پس هم دامنهٔ اقتدار بقایای صفاریان جز قلمرو محلی کوچکی در سیستان نبود.

روند تشکیل حکومت صفاری تغییرات اساسی و بزرگی را به خصوص در ادارهٔ متصرفات شرقی خلافت به دنبال داشت. اگرچه در منابع از تسلط مستقیم سپاه یعقوب بر مناطق مسلمان‌نشین هند و سند اطلاعی قابل توجهی یافت نمی‌شود، اما این مسئله سبب آن نمی‌شود که کارکرد این حکومت را در خصوص ایجاد یک فاصلهٔ زمانی و مکانی بین مناطق مسلمان‌نشین سند و قلمرو خلافت،

۴۲. شایان توجه و بررسی است که به دلایل چندی فارس بیشتر از دیگر ولایات مورد توجه یعقوب بود: بخش اعظمی از درآمدهای خلفای عباسی از آنجا تأمین می‌شد، هنوز مهم‌ترین ولایت ایران در نیمهٔ جنوبی کشور بود و حتی می‌توان از منظر اهمیت سیاسی ولایت فارس که ناظر به خاستگاه پادشاهی ایران بود، توجه یعقوب به این ولایت را مورد توجه قرار داد. برخی از منابع جغرافیایی به گونه‌ای تلویحی به چنین مسائلی اشاره کرده‌اند: ابن فقیه همدانی، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ۱۹۷ و ابن بلخی، *فارسنامه*، تصحیح منصور رستگاری فسایی (شیراز: فارس شناسی، ۱۳۷۴)، ص ۲۹۵.

۴۳. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لسترنج (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۲۱۳؛ خواندمیر، *حبيب السیر* (تهران: خیام، ۱۳۸۰) ج ۳، ص ۳۴۶. به‌ویژه آنکه با تسلط بر طخارستان، حوزهٔ قلمرو آنان تا قسمت غربی جیحون یعنی ماوراءالنهر امتداد یافت. ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی *الاصطخری، المسالك و الممالک* (قاهره: الهيئة العامة للقصور الثقافه، بی‌تا)، ص ۱۴۵. در تاریخ سیستان قلمرو یعقوب چنین بیان شده است: «خراسان و سیستان و کابل و سند و هند و فارس و کرمان همه عملاً وی بودند، و بحرین خطبه او را همی کردند هفت سال، و از دیگر جای‌ها اندر اسلام همه طاعت و فرمان وی پیدا همی کردند، و از دارالکفر هر سال او را هدیه‌ها همی فرستادند و ملک‌الدینا همی نوشتند.» تاریخ سیستان، ص ۲۳۳.

۴۴. عمرو به معتمد اظهار اطاعت کرد و بخش قلمرو یعقوب، از جمله محدودهٔ دارالکفر در حاکمیت او باقی ماند: «پس همه سپاه عمرو را بیعت کردند و عمرو نامه نبشت سوی معتمد بسمع و طاعت، و رسول معتمد فرا رسید نزدیک یعقوب و عهدی نو بر عمل حرمین و بغداد و فارس و کرمان و اصفهان و کوه‌ها و گرگان و طبرستان و سیستان و هند و سند و ماوراءالنهر، و گفت که این همه اسلام و کفر ترا دادیم بر آن جمله که هر سال ما را بیست بار هزار هزار درم فرستی...» تاریخ سیستان، ص ۲۳۳.

نادیده گرفته شود. صفاریان در فرایند حملات نظامی خود سیاست اطمینان از نیروهای رقیب و متحد خلافت که در نواحی شمال و شرق قلمرو آنان حضور داشتند را مورد توجه داشتند. این عامل باعث شد که مردمان این نواحی از زیر نظارت مستقیم یا تقریباً مستقیم خلافت به درآمده، به نوعی استقلال سیاسی، اجتماعی محلی رو بیاورند. در یک جمع‌بندی کلی، برآمدن عباسیان برای سرزمین‌های شرقی خلافت، ادامه‌داره قلمرو مانند دوره بنی‌امیه به صورت حکومت مستقیم بر متصرفات سند و هند و تنها تفاوت آن تغییر صوری حاکمان بود. این روند تا برآمدن صفاریان تداوم داشت. با پیدایش تغییرات در منطقه سیستان، حکومتی نوپا و با مشخصات اجتماعی متفاوت، جدای از آنچه خلفا عباسی انتظار داشتند، روی کار آمد. اگرچه واگذاری موفق قدرت به طاهریان از سوی عباسیان در شرق، باعث حفظ تسلط بر متصرفات شرقی خلافت شد، اما برآمدن صفاریان این واگذاری موفق قدرت در شرق را به شکست کشانید. اکنون عباسیان نه تنها قلمرو خود را در سند و سیستان و خراسان از دست داده بودند، بلکه باید مترصد داعیه و عملیات‌های جدید صفاریان در فارس و اطراف بغداد باشند.

نتیجه‌گیری

با برآمدن عباسیان متصرفات امویان در هند و سند به دست آنان افتاد. اداره این متصرفات مانند گذشته متکی بر مهاجرت‌های نظامی اعراب به این نواحی بود. مهاجرت‌های قبلی نظیر خوارج، مطوعه و فاتحان اموی با مهاجرت‌های شیعیان، غلات و قبایل معاند خلافت عباسی در این دوره نیز تداوم پیدا کرد. واگذاری قدرت به طاهریان در خراسان مناطق بین قلمرو طاهریان تا شمال سند را امنیت بخشید و این مهم باعث شد تا عباسیان بیشتر در فکر تقویت بنیان‌های حکومت خود در محدوده ممالک اطراف رود سند باشند. برآمدن یعقوب روند این مهاجرت‌ها و تاکتیک‌های حکومت عباسی را به کلی تحت‌الشعاع قرار داد. چیزی از عمر حکومت وی نگذشته بود که علیه سیاست‌های عباسی وارد عمل شد. دستگاه خلافت بر آن بود که با سوق دادن یعقوب به شرق هم قلمرو خود را حفظ کرده و هم بتواند بحران را به سوی ثغور بکشاند و صورت معنوی و مادی غذای اسلامی را حفظ بکند. در این روند تلاش خلافت برای سوق دادن اقتدار یعقوب له تداوم فتوح در شرق موثر واقع نشد، اما یعقوب را بر بخشی از شرق سیستان و زمین‌داور مسلط ساخت.

گستره قلمرو امارت استیلاگونه صفاریان در دوره یعقوب، شامل سرزمین‌های وسیعی بود که علاوه بر بخشی از قسمت‌های باستانی ایران، دوردست‌ترین مرزهای شرقی در کابل و بامیان تا

مرزهای غربی خوزستان را نیز در بر می‌گرفت. صفاریان برای انجام اهداف توسعه‌طلبانه خود ناچار بودند از مناطق پشت سر خود مانند خراسان، کابلستان، بلادغور، بست، سند و هند مطمئن باشند. حملات مستقیم مسلمانان که به صورت متواتر از دوران امویان بر روی سند و هند از سوی غازیان اسلامی دنبال می‌شد، با به قدرت رسیدن یعقوب از حالت مستقیم خارج گردیده و این مهم به وی واگذار شد. حکومت صفاری تسلط مستقیم خلافت عباسی بر متصرفات هندی را از بین برده و جهاد در ثغور این منطقه را تبدیل به صف‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌هایی در حوضه داخلی متصرفات عباسی کرد. در سایه اقدامات یعقوب و جانشینش عمرولیث بخش بزرگی از بلاد شرقی و ممالکی در افغانستان و هند از زیر نظر عباسیان به در آمد. ایجاد یک سپر دفاعی بر دروازه‌های شمال غرب هندوستان ره آورد تشکیل دولت صفاریان بود. از آن پس با توجه به وضعیت عمومی ایالات شرقی، فرار نیروهای دگراندیش به این منطقه و سرخوردگی مردمان این ایالات درگیری‌هایی در داخل مرزهای خلافت به وجود آمد. این رویداد، فرصتی برای مردمان هندی بود که بتوانند جامعه خود را بازسازی نموده و جریان نفوذ اسلام به قلمرو خود را بیشتر از یک قرن دیگر، به تأخیر بیندازند. از مجموع حملات صفاریان به سوی رقیبان‌شان تنها جنگ با رتبیلان در سرحدات هندوستان جهت شرقی داشت و بیشتر حملات جهت غربی و شمالی پیدا کرد.

کتابنامه

آرنولد، سرتوماس. تاریخ گسترش اسلام. ترجمه ابوالفضل عزتی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
ابن اثیر. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد. الکامل فی التاریخ. ترجمه عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.

ابن بلخی. فارسنامه. به کوشش منصور رستگاری. شیراز: فارس شناسی، ۱۳۷۴.
ابن خلکان. لابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان. تحقیق احسان عباس. ج ۶ بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸.

ابن خیاط. تاریخ خلیفه ابن خیاط. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.
ابن فقیه همدانی. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. البلدان. ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

اشپولر. برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک. تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
الاصطخری. ابواسحاق ابراهیم بن محمد. المسالک و الممالک. قاهره: الهیئه العامه القصور الثقافه، بی تا.

برآمدن یعقوب لیث صفاری و توقف جریان فتوح و مهاجرت‌های اعراب به هند و سند / ۱۳۵

باسورث. ادموند کلیفورد. تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰

بکری، محمد معصوم. تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی، تصحیح عمر بن محمد داودپوته. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

بیرونی، ابوریحان. آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

بیهقی. ابوالفضل. تاریخ بیهقی. چاپ علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰

تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: چاپ کلاله خاور، ۱۳۸۴.

جوزجانی. منهج الدین سراج. طبقات نصری. چاپ عبدالحی حبیبی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳
حسنى. عبدالحی بن فخرالدین. نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر. حیدرآباد دکن: جامعه عثمانیه، ۱۳۶۶. ق.

حمزه اصفهانی. سنی ملوک الارض و الانبیاء. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷

خواندمیر. غیاث الدین بن خواجه همام الدین. حبیب السیر. ج ۳. تهران: خیام، ۱۳۸۰

دریایی، تورج. سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان. ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی. تهران: نشر تاریخ ایران. ۱۳۸۳.

دینوری. ابو حنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشرنی، ۱۳۷۱

طبری. محمد بن جریر، تاریخ الرسل والامم و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵

غبار. میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. قم: ۱۳۴۶

قزوینی. زکریا بن محمد بن محمد. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، مصحح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳

کلیفورد ادموند باسورث، «طاهریان و صفاریان.» تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج: از اسلام تا سلاجقه، ج

۴. به کوشش ریچارد ن. فرای. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳. ص ۱۱۸ - ۸۰.

کوفی. علی بن حامد ابی بکر. چچنامه. تصحیح نبی بخش خان. اسلام آباد: نشر اداره تاریخ و ثقافت و تمدن اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

گردیزی. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. زین الاخبار. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

مستوفی. حمدالله. نزهة القلوب. به اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

مسعودی. ابو الحسن علی بن حسین. مروج الذهب معادن الجواهر. ترجمه ابو القاسم پاینده. ج ۲. تهران: ۱۳۴۷.

مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۱۷.

مقدسی. ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. مترجم علینقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

ملک شاه حسین. غیاث الدین. *احیاء الملوک*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

نهریو. جواهر لعل. کشف هند. ترجمه محمود تفضلی. ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
یاری، سیاوش. *اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم هجری*. قم: نشر ادیان، ۱۳۸۸.
یاری، سیاوش. «سیاست‌های نظامی و اداری بنی‌عباس در هند: ۴۲۲ - ۱۳۲ ق»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۴، ص ۳۲ - ۵.

یاقوت حموی. *معجم البلدان*. ج ۳. بیروت: دار التراث، ۱۳۹۹ ق.
یعقوبی. احمد بن ابی یعقوب. *البلدان*. مترجم محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶/۱۳۵۶.

یعقوبی. احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
Leanpeople, Stanley. *Mediaeval India under Muhammadan role (712-1764)*, NewYork: Putnam's Son, 1971.

Nadvi, Syed Suleyman, *Muslim Colonies in India before the Muslim conquest, Islamic culture* . 1935.

Pathan. Mumtaz Husain. *Sind Arab Period*. Hyder Abad: Sind, 1978.